

بازخوانی و ارزیابی روایت‌های اسلام‌پذیری قبطیان در دوره فتح و عصر خلفای راشدین^۱

معصومعلی پنجه^۲

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران،
ایران

چکیده

درباره اسلام‌پذیری قبطیان/مصریان در دوره فتح و روزگار خلفای راشدین روایت‌هایی معدود و پراکنده برجای مانده است. سکوت منابع بررسی موضوع و ارائه آمار درباره شمار گروندگان را مشکل می‌سازد. توماس آرنولد بنا بر دو روایت، روایت یوحنا نقیوسی و روایت ابن واضح یعقوبی، نتیجه می‌گیرد که بسیاری از مصریان در این دوره، به‌اختیار به اسلام گرویدند. در این جستار، روایت‌های اسلام‌پذیری قبطیان در منابع ردیابی و بازخوانی و مدعای آرنولد ارزیابی شده است. مقایسه این دو گزارش با دیگر گزارش‌های اسلام‌پذیری در آن دوره که پیوند مستقیمی با مسأله انواع و میزان مالیات‌ها دارد، مدعای آرنولد را به چالش می‌کشد. آنچه از منابع، هرچند پراکنده، برمی‌آید، در طی دوره فتوحات و عصر خلفای راشدین، مصر شاهد گروش‌های مقطعی و پراکنده به اسلام بوده است نه گروش وسیع.

کلیدواژه‌ها: اسلامی‌شدن مصر، گروش به اسلام، اسلام‌پذیری مصریان/قبطیان، رابطه مالیات و اسلام آوردن.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۴.

۲. رایانامه: panjeh@srbiau.ac.ir

مقدمه

به تقریب عمده مطالعات انجام شده درباره اسلام‌پذیری قبطیان/ مصریان به بررسی فرایند گروش از دوره متأخر امویان تا دوره ممالیک و به‌ویژه دوره‌های اوج گروش در سده‌های دوم و سوم هجری و روزگار حکومت ممالیک بحری اختصاص یافته است.^۳ تنها خاورشناسی که به تاریخ گروش در روزگار فتح و خلفای راشدین اشارتی کرده است، سر توماس آرنولد (۱۸۶۴-۱۹۳۰م)، خاورشناس انگلیسی است که از گروش بسیاری از مصریان به اسلام در دوره فتح و عصر خلفای راشدین یاد کرده است. وی می‌نویسد: «حتی پیش از آن که فتح به اتمام برسد، درحالی که پایتخت، اسکندریه، هنوز مقاومت می‌نمود، بسیاری از مصریان با میل و اراده خود اسلام را پذیرفتند، و چند سال بعد راهی که آنان برای اولین بار پیموده بودند، به‌وسیله عده زیادی پیموده شد. در زمان خلافت عثمان (۲۳-۳۵هـ/۶۴۳-۶۵۵م) ارزش مالیات‌هایی که از مصر جمع‌آوری می‌شد به دوازده میلیون رسید. چند سال بعد در زمان خلافت معاویه (۴۱-۶۰هـ/۶۶۱-۶۸۰م) این مبلغ به پنج میلیون تنزل یافت. این تنزل معلول تشرف مصریان به اسلام و معافیت از پرداخت جزیه بود».^۴ پذیرش این دیدگاه بدین معنی است که مصر در همان دوره خلفای راشدین به کشوری با اکثریت مسلمان تبدیل شده بود. به‌راستی آیا آن‌گونه که آرنولد ادعا می‌کند در بحبوحه فتح و دوره خلافت عثمان، بسیاری از مصریان به اسلام روی آوردند و مسلمان شدند؟ و آیا منابع دیدگاه وی را پشتیبانی و تأیید می‌کنند؟ این مقاله در پی بازخوانی، تحلیل روایت‌های گروش به اسلام در این دوره و ارزیابی این دیدگاه آرنولد است.

نخستین قبطیان مسلمان

نخستین فرد مصری که به اسلام فراخوانده شد، کسی نبود جز مقوقس، آخرین حاکم این سرزمین در روزگار بیزانس. وی در زمره فرمانروایانی بود که پیامبر اسلام در سال ششم هجرت نامه‌هایی به سوی آنان فرستاد و آنان را به پذیرش اسلام دعوت کرد.^۵ مقوقس اسلام نیاورد، اما

۳. برای مرور این مطالعات، نک: پنجه، ۵-۱۲.

۴. آرنولد، ۷۶-۷۸.

۵. نک: ابن عبدالحکم، ۴۶-۴۷؛ مقریزی، خطط، ۷۷/۱-۷۹.

نامه‌ای به همراه هدیه‌هایی به نزد پیامبر فرستاد که به روایت بلعمی «اندر آن هدیه‌ها چهار کنیزک بود قبطی یکی ماریه، آن که او را پیغمبر علیه‌السلام مادر فرزند کرد و از او پسری آمدش ابراهیم نام و دو سال بزیست و پس بمرد».^۶ ماریه نخستین قبطی‌ای بود که مسلمان شد. به روایت ابن سعد، وی به دست پیک پیامبر، حاطب بن ابی بلتعنه (د ۳۰ هـ) به اسلام گروید. خواهرش شیرین و غلامشان جبر بن عبدالله قبطی نیز از وی تبعیت کرده اسلام آوردند.^۷ بنا بر روایتی دیگر، چون دو خواهر به حضور پیامبر رسیدند، وی از آنان خواست که شهادتین جاری کنند. ابتدا ماریه شهادتین گفت و ایمان آورد و خواهرش درنگی کرد و سپس ایمان آورد.^۸ بنا بر ادعای محدثان و مورخان مسلمان، پیوند میان حضرت رسول (ص) و ماریه و تولد ابراهیم به عنوان تنها فرزند ذکور پیامبر،^۹ مایه آن شد که حضرت در احادیثی، مسلمانان را به نکوداشت قبطیان سفارش کند.^{۱۰}

اسلام‌پذیری در دوره فتح

می‌دانیم که فتح هیچ سرزمینی به‌دست مسلمانان، به‌خودی خود موجب گسترش اسلام در آن سرزمین نمی‌شد، بلکه تنها فرصت تبلیغ اسلام و عرضه آن را بر مردم بومی به وسیله مسلمانان فراهم می‌کرد. مسلمانان تنها می‌توانستند توجه و علاقه مردم بومی را به دین خود جلب نمایند نه این که آن را بر مردم تحمیل کنند.^{۱۱}

امروزه این نظریه کلاسیک غربی که اسلام در سرزمین‌های مفتوحه، با زور شمشیر و قدرت نظامی نشر یافته و معمولاً با عنوان «نظریه شمشیر» از آن یاد می‌کنند، توسط خاورشناسان غربی مردود شمرده می‌شود؛ به عنوان نمونه برنارد لوئیس، خاورشناس یهودی معاصر در رد این دیدگاه آورده: «گاهی گفته می‌شود که دین اسلام با فتح و تصرف اشاعه یافت. این گفته، با وجود آن که دو جریان متوازی تسخیر و مستعمره‌سازی گسترش اسلام را تا

۶. بلعمی، ۲۲۶/۳-۲۲۷.

۷. ابن سعد، ۸/ ۲۱۲؛ نیز نک: مقریزی، *خطط*، ۷۹/۱.

۸. ابن عبدالحکم، ۴۸-۴۹؛ مقریزی، همان، ۸۰/۱.

۹. مقریزی این موضوع را در زمره فضائل مصر برشمرده است (نک: مقریزی، *خطط*، ۷۶/۱).

۱۰. ابن عبدالحکم (۲-۴) در ذیل عنوان «ذکر وصیه رسول الله (ص) بالقبط» به ذکر شماری از این احادیث پرداخته

است؛ نیز نک: مقریزی، *خطط*، ۶۳/۱ به بعد.

۱۱. عزتی، ۷۴.

اندازه زیادی امکان پذیر ساخت، گمراه کننده است. هدف اصلی فاتحان آن نبود که دین اسلام را به زور و قهر تحمیل کنند. قرآن از این بابت صراحت دارد: «لا اکراه فی الدین». این عموماً به معنای آن گرفته شد که اسلام به پیروان ادیان توحیدی و کتب مقدسی که مراحل قبلی وحی الهی می شناسد، رخصت می دهد تحت شرایط موضوعه دولت و شریعت اسلامی از مذاهب خود پیروی کنند».^{۱۲} لاپیدوس نیز در رد این نظریه چنین می آورد: «این سؤال که چرا مردم به اسلام روی آوردند برای همیشه چالش برانگیز بوده است. نسل های اولیه دانشمندان اروپایی معتقد بودند اسلام با زور شمشیر گسترش یافته است. آن ها می گفتند مسلمانان برای مردمان مناطق فتح شده فقط دو راه باقی می گذاشتند: یا اسلام یا مرگ. اما اکنون مشخص گردیده است که گرچه مردمانی در اثر نیروی تهدید و اجبار به اسلام گرویده اند، اما این پدیده امری نادر بوده است. فاتحان مسلمان اغلب به حفظ سلطه خود بر مردمان مناطق فتح شده تمایل داشته اند نه به مسلمان کردن آن ها. بنابر این اکثر مردمانی که مسلمان شده اند به اختیار و داوطلبانه به این دین گرویده اند».^{۱۳} از این رو باید زمینه ها و علل اسلام پذیری مردمان ساکن سرزمین های مفتوحه را در جایی دیگر جست. این زمینه ها و علل را می توان در همان «شرایط موضوعه دولت و شریعت اسلامی» که لوئیس بدان اشاره کرده، جستجو کرد که عمده ترین آن ها پرداخت مالیات های جزیه و خراج بود.

توماس آرنولد با تکیه بر روایت مورخ قبطی، یوحنا ی نقیوسی نتیجه می گیرد که در بحبوحه فتح، بسیاری از قبطیان به اسلام روی آوردند و مسلمان شدند. آیا به راستی این چنین بوده است؟ اصل روایت یوحنا ی نقیوسی که آرنولد نیز بدان استناد کرده، این است: «بسیاری از مصریان مسیحی ناراحت و عصبانی، منکر دیانت مقدس کامل و تعمید شدند و به دین مسلمانان دشمن خدا گرویدند و دینی را پذیرفتند که محمد آورده بود و با مسلمانان همکاری نمودند و در برابر مسیحیان به جنگ برخاستند؛ از جمله آنان یوحنا راهب دیر سینا بود».^{۱۴} آیا از این روایت هم چون آرنولد می توان نتیجه گرفت که

۱۲. لوئیس، ۶۴.

۱۳. لاپیدوس، ۳۴۷.

14. John of Nikiu (French Translation), 585; (English Translation), 182.

ترجمه انگلیسی مختصر و فاقد قید «بسیاری» است. برای ترجمه فارسی، نک: آرنولد، پی نوشت ها، ۲۲، پی نوشت ۶؛ متاسفانه ناشر فارسی (دانشگاه تهران) در چاپ دوم (۱۳۸۵) پی نوشت ها را حذف کرده است.

بسیاری از مصریان در دوره فتح به اسلام گرویدند؟ در ارزیابی و نقد این روایت چند نکته شایسته توجه است:

۱. تاریخ یوحنا نقیوسی (د ح ۸۲/۷۰۱ م) کهن‌ترین منبع قبطی/مسیحی تحولات سیاسی-دینی مصر در سده هفتم میلادی/ اول هجری است. اصل کتاب احتمالاً به زبان قبطی یا یونانی یا به هر دو زبان (جزء اول: تاریخ پیش از فتح اسلامی، به زبان یونانی و جزء دوم: تاریخ پس از فتح اسلامی، به زبان قبطی) بوده است که تاکنون یافت نشده و تنها ترجمه‌ای به زبان حبشی/ اتیوپیایی از آن باقی است.^{۱۵} این ترجمه در ۹۸۰/۱۶۲۰ م. صورت پذیرفته است. یعنی آن‌چه از این کتاب برجای مانده، متنی بسیار متأخر و قرن دهمی است که احتمال هر گونه تصحیف و تحریفی در آن می‌رود.
۲. توصیف یوحنا در این فقره بسیار موجز و حاکی از حقد و کینه وی به مسلمانان است. زبان تعصب‌آلود و کینه‌توزانه وی در همین بند کاملاً آشکار است. پر واضح است از نظر چنین شخصی حتی گروه چند هزار مسیحی به اسلام نیز رقم بالایی به‌شمار می‌رفت.
۳. کاملاً مشخص است که قید «بسیار» در گزارش یوحنا از سر تسامح و به‌علت خشم به‌کار رفته است. تنها نمونه‌ای که وی ارائه می‌کرده، یوحنا راهب دیر سینا است و بس! مشخص است که مراد نقیوسی از «بسیار» نه بسیاری از مردم بومی مصر است که اساساً بسیاری‌شان در نبرد با مسلمانان حضور نداشتند، بلکه افرادی است که در نبردهای نخستین مسلمانان پیش از امضای صلح‌نامه از سوی مقوقس، در نواحی شمالی مصر با تازیان مسلمان رویارو شده بودند. مقایسه این روایت با روایت‌های مورخان مسلمان که در پی می‌آید، مؤید این دیدگاه است که شمار افرادی که در بحبوحه جنگ به اسلام گرویدند از چند هزار نفر فراتر نمی‌رود.

۱۵. این کتاب تاکنون به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و اخیراً نیز به زبان عربی ترجمه شده است. مشخصات ترجمه‌های انگلیسی و عربی این‌هاست:

John of Nikiu, *Chronicle*, English Translation by R. H. Charles, London, 1916.

برای دستیابی به این ترجمه، نک:

http://www.tertullian.org/fathers/nikiu2_chronicle.htm

تاریخ مصر/یوحنا نقیوسی، ترجمه عمر صابر عبدالجلیل، بیروت، عین للدراسات و البحوث الانسانیة، ۲۰۰۰. این ترجمه از طریق کتابخانه دیجیتال نور در دسترس است به این نشانی

<http://www.noorlib.ir/view/fa/book/bookview/text/14900/1/16?projectid=16394>

۴. در ترجمه عربی کتاب که اخیراً منتشر شده است، این فقره بدین صورت آمده است: «عندما وصل هؤلاء المسلمون مع المصريين الذين جحدوا عقيدة المسيحية، و انضموا الى عقيدة هذا المفترس، احتاز الاسلام كل أموال المسيحيين الذين فروا، و كانوا يدعون عبید المسيح أعداء الله».^{۱۶} جدای از آن که از قیدی معادل با «بسیاری» در این متن اثری نیست، بنابر توضیح مترجم کتاب، با گفته‌های پیشین نویسنده هم تناقض دارد؛ عمر صابر عبدالجلیل در تحلیل این بند آورده: «تشیر هذه العبارة الى أن بغض الاقباط اعتنقوا الدين الاسلامی بمجرد دخول المسلمين، على حين ظل البعض على دينهم، و هو ما يناقض ما ذكره النص من قبل عن هروب جماعی لسكان المدن من وجه المسلمين».^{۱۷}

مورخان مصری به‌ویژه ابن عبدالحکم صاحب فتوح مصر که مفصل‌ترین روایت از فتوح عربان مسلمان در مصر را تألیف کرده، گزارشی از این گروه‌ها به دست نداده است. در میان مورخان مسلمان، تنها واقدی و طبری گزارش‌هایی از اسلام‌پذیری در دوره فتح واقدی در ضمن گزارش فتح برخی از شهرهای مصر از مسلمان شدن برخی از قبطیان خبر می‌دهد.^{۱۸} به روایت وی، در فتح تنیس سه هزار مرد قبطی که تازه اسلام آورده بودند، در سپاه مسلمانان حضور داشتند.^{۱۹}

طبری نیز در ضمن روایت فتح اسکندریه داستانی جالب از گروه برخی مسیحیان که به‌دست مسلمانان اسیر شده بودند، نقل می‌کند. بنا بر این روایت، فرمانروای اسکندریه به عمروعاص پیشنهاد پرداخت جزیه داد به شرط آن که اسیران آنان آزاد شوند. عمرو در نامه‌ای این درخواست را به اطلاع عمر رسانید و از او کسب تکلیف کرد. عمر در پاسخ از وی خواست پیشنهاد جزیه را بپذیرد، اما اسیران را میان اسلام و دین خودشان مخیر سازد: «هر کس اسلام اختیار کرد جزو مسلمانان است و و وظایف و تکالیف وی همانند آنان است (له ما لهم و علیه ما علیهم) و هر که دین قوم خویش را اختیار کرد مانند دیگر هم‌کیشان خویش جزیه دهد».^{۲۰}

۱۶. نقیوسی، ۱۹۷.

۱۷. همانجا، پاورقی شماره ۲.

۱۸. واقدی، ۴۷۱، ۴۷۵، ۴۸۵، ۴۹۳، ۵۰۲.

۱۹. همو، ۵۰۳.

۲۰. طبری، ۱۰۶/۴-۱۰۷؛ ترجمه فارسی، ۱۹۲۰/۵.

براساس این دستور دو گروه در جایی جمع شدند. در این‌جا نمایشی جالب از رویارویی اسلام و مسیحیت به منته ظهور رسید. راوی می‌گوید: «یکی یکی مردانی را که به دست ما بودند می‌آوردیم و او را بین اسلام و نصرانیت مخیر می‌کردیم، اگر اسلام اختیار می‌کرد تکبیری بلند می‌گفتیم که از تکبیرمان به هنگام فتح قریه شدیدتر بود؛ سپس وی را به خود می‌پیوستیم؛ و اگر نصرانیت اختیار می‌کرد نصاری می‌غریبند و او را به طرف خودشان می‌بردند و بر او جزیه می‌بستیم، و ما از این کار جزع شدیدی می‌کردیم، چنان‌که گویی یکی از ما بوده که به سوی آنان رفته است».^{۲۱} از جمله کسانی که در این صحنه اسلام آورد ابومریم عبدالله بن عبدالرحمن بود. چون اسلام و مسیحیت به وی عرضه شد، اسلام آورد، در حالی‌که پدر و مادر و برادرانش جزو نصاری بودند. آنان از این عمل او ناراحت شدند و «برجستند و او را به سوی خویش می‌کشیدند. چندان‌که جامه‌های وی را دریدند».^{۲۲} ابومریم بر اسلام خویش باقی ماند تا آن‌جا که سردسته (عریف) بنی زبید گردید.

چنان‌که از روایت‌های فوق برمی‌آید گروه در این دوره بیشتر در میان نظامیان و اسیران قبطی روی داد و اگرچه در این مرحله چندین هزار نفر قبطی به اسلام گرویدند، ولی این تعداد در برابر جمعیت چند میلیونی (چهار تا هفت میلیون) مصر در آن زمان رقم بالایی نبود.^{۲۳} از این رو نمی‌توان با آرنولد هم‌عقیده شد که بسیاری از مصریان پیش از اتمام فتح به اسلام روی آوردند.

اسلام‌پذیری در دوره خلفای راشدین

بخش دوم مطالب آرنولد، یعنی مطالب مرتبط با مالیات مصر و کاهش آن از زمان عثمان تا معاویه، فاقد منبع و ارجاع است. پس از جستجو مشخص شد، اصل روایت از مورخ و جغرافیدان سده سوم هجری، یعقوبی (۲۸۴د یا ۲۹۲هـ) است. وی در اثر جغرافیایی خویش، *البلدان*، در ضمن وصف کوره‌های مصر، از میزان خراج و جزیه آن سرزمین از زمان فتح اسلامی تا روزگار پس از هارون گزارشی ارائه می‌کند که حاکی از کاهش رقم خراج و جزیه از چهارده میلیون دینار در زمان عمر به پنج میلیون دینار در

۲۱. همو، ۱۰۶/۴؛ ترجمه، ۱۹۲۱/۵؛ برای گزارش مختصر آن نک: ابن اثیر، ۵۶۸/۲؛ هم‌چنین نک: بتلر، ۳۷۰.

۲۲. طبری، همانجاها؛ ابن اثیر، همانجا.

۲۳. ریس، ۱۵۴.

زمان معاویه است. به تصریح وی سبب این کاهش، اسلام آوردن مردان مصری بود. اصل روایت وی به قرار ذیل است: «و بلغ خراج مصر علی ید عمرو فی خلافة عمر فی اول سنة من جزية رؤوس الرجال اربعة عشر الف الف دينار، ثم جباها عمرو فی السنة الثانية عشرة آلاف الف؛ فكتب اليه عمر يا خائن و جباها عبدالله بن سعد بن ابی سرح فی خلافة عثمان بن عفان اثني عشر الف الف دينار ثم اسلم رجالها فبلغ خراج الارض فی ايام معاوية مع جزية رؤوس الرجال خمسة آلاف الف دينار و بلغ فی ايام هارون الرشيد اربعة آلاف الف دينار، ثم وقف مال مصر علی ثلاثة آلاف الف دينار».^{۲۴}

چنانچه شواهد و دلایلی مستقل به دست آید، دال بر صحت ارقام فوق و کاهش قابل ملاحظه مالیات (خراج و جزیه) از چهارده میلیون دینار به پنج میلیون دینار از دهه بیستم هجری تا دهه چهلیم هجری و مهم‌تر این که این کاهش، نتیجه پذیرش اسلام از سوی مردان مصری بوده باشد، آن‌گاه ممکن است دوره زمانی مذکور را به عنوان نقطه عطف و مرحله‌ای مهم در گروش به اسلام در مصر پذیرفت، موضوعی که در آثار محققان بعد از آرنولد حتی دانیل دنت - که اثری مستقل در رابطه بین مالیات سرانه و گروش به اسلام نگاشته - کاملاً مغفول مانده است.

آن بخش از روایت یعقوبی که حاوی میزان و ارقام خراج و جزیه در مصر در دوره خلفای راشدین و اموی است در منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی، قابل ردیابی است. عمده روایت‌های موجود، یعنی روایت‌های ابن عبد الحکم، ابن بطریق، ابن حوقل و مقریزی، با اندکی تفاوت، موافق و مؤید روایت یعقوبی است و تنها دو روایت بلاذری و قدامة بن جعفر در مخالفت و تضاد با روایت مذکور قرار دارند. اطلاعات مربوط به میزان مالیات مصر (اعم از خراج و جزیه) در این منابع را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. دوره خلافت عمر/ امارت عمرو بن عاص (حک: ۲۰-۲۶ه): به روایت یعقوبی، چهارده میلیون دینار (سال اول) و ده میلیون دینار (سال دوم)؛^{۲۵} به روایت مقریزی، دوازده میلیون دینار (سال اول) و ده میلیون دینار (سال دوم)؛^{۲۶} به روایت یاقوت ده میلیون دینار (سال اول) و

۲۴. یعقوبی، البلدان (چاپ دخویه)، ۳۳۹، (چاپ بیروت)، ۹۷-۹۸، ترجمه، ۹۸.

۲۵. یعقوبی، تاریخ، ۱۲/ ۴۲.

۲۶. مقریزی، خطط، ۲۱۲/۱، ۲۱۱، ۲۶۵؛ همو، رسائل مقریزی (نقد الاسلامیة)، ۱۶۸.

دوازده میلیون دینار (سال دوم)؛^{۲۷} به روایت ابن عبد الحکم، ابن بطریق (اویتخا)، ابن حوقل، یاقوت و نویری دوازده میلیون دینار^{۲۸} (بی قید سال)؛ و به روایت بلاذری و قدامة بن جعفر دو میلیون دینار^{۲۹} (بی قید سال).

۲. دوره خلافت عثمان / امارت عبد الله بن سعد بن ابی سرح (حک: ۲۶-۳۵هـ): به روایت یعقوبی دوازده میلیون دینار؛^{۳۰} به روایت ابن عبد الحکم، ابن حوقل، یاقوت، مقریزی و نویری چهارده میلیون دینار،^{۳۱} و به روایت بلاذری و قدامة بن جعفر چهار میلیون دینار.^{۳۲}

۳. دوره خلافت معاویه: به روایت یعقوبی در *البلدان*، پنج میلیون دینار؛^{۳۳} و در *تاریخ* او، سه میلیون دینار؛^{۳۴} به روایت یاقوت هشت میلیون دینار (در دور دوم امارت عمرو بر مصر ۳۸-۴۳هـ)؛^{۳۵} و به روایت مقریزی در *سراسر دوره بنی امیه و بنی عباس سه میلیون دینار*.^{۳۶}

اگر از اختلاف دو میلیون دیناری میان روایت یعقوبی و روایت‌های ابن عبد الحکم، ابن بطریق، ابن حوقل، یاقوت، نویری و مقریزی درباره مالیات دوره عمر و عثمان که احتمالاً ناشی از تصحیف یا جابه‌جایی ارقام توسط ناسخان بوده است، درگذریم مسأله تفاوت ده میلیون دیناری میان ارقام این نویسندگان با ارقام بلاذری و قدامة برجسته می‌شود. ضیاء‌الدین ریس و به پیروی از وی، ابوالقاسم اجتهادی بدون استقصای کامل در منابع و تنها با ذکر روایات

۲۷. یاقوت، ۱۴۲/۵.

۲۸. ابن عبد الحکم، ۷۰، ۱۶۱؛ ابن بطریق، ۲۴؛ ابن حوقل، ۱/۱۳۵؛ یاقوت، ۱۳۸/۵؛ نویری، ۳۲۳/۱۹.

۲۹. بلاذری، ۲۱۳، ۲۱۶، ترجمه، ۳۱۲، ۳۱۵؛ قدامة بن جعفر، ۳۳۹.

۳۰. یعقوبی، *البلدان*، همانجاها؛ *تاریخ*، ۵۶/۲.

۳۱. ابن عبد الحکم، ۱۶۱؛ ابن حوقل، همانجا؛ یاقوت، ۱۳۸، ۱۴۱/۵؛ مقریزی، *خطط*، ۱/۲۱۱، ۲۶۵؛ نویری، ۳۲۴/۱۹.

۳۲. بلاذری، همانجاها؛ قدامة بن جعفر، همانجا؛ بنا بر روایت عثمان چون این افزایش دو میلیون دیناری را بدید به کنایه به عمرو بن عاص گفت: «پس از تو در مصر شیر اشتران شیرده فزونی یافت». عمرو در پاسخ گفت: «این از آن روست که شما کره‌هایشان را گرسنه نگاه داشته‌اید».

۳۳. یعقوبی، *البلدان* (چاپ دخویه)، ۳۳۹، ترجمه، ۹۸.

۳۴. همو، *تاریخ*، ۱۶۷/۲.

۳۵. یاقوت، ۱۴۱/۵.

۳۶. مقریزی، همان، ۲۶۶.

مقریزی، بلاذری و قدامه، رأی به صحت ارقام بلاذری و قدامه داده‌اند.^{۳۷} دلیل نخست ایشان در رد ارقام مقریزی این است: «بلاذری و قدامه، هردو از مقریزی قدیمی‌ترند و بلاذری در فتوح حجت است و قدامه در خراج».^{۳۸} دلیل مذکور را می‌توان بر اساس دو معیار ذکرشده در آن، یعنی قدمت و حجیت مورد اشکال قرار داد؛ چراکه به لحاظ قدمت ابن عبد الحکم (د ۲۵۷هـ) مورخ مصری مقدم بر بلاذری (د ۲۷۹هـ) و قدامه (د ۳۱۳هـ) است و یعقوبی (د ۲۸۴ یا ۲۹۲هـ) و ابن حوقل (د پس از ۳۶۷هـ) نیز معاصر این دواند که جملگی رقم‌های دوازده میلیون و چهارده میلیون دینار را ذکر کرده‌اند. در باب حجت بودن بلاذری در فتوح نیز باید گفت که ابن عبدالحکم صاحب فتوح مصر و اخبارها در روایت فتح مصر که مبتنی بر روایات راویان محلی است، هم به جهت قدمت و هم به جهت شمار روایات، چیرگی بلامنازعی بر بلاذری دارد. هم‌چنین در خصوص حجت بودن قدامه در خراج نیز باید گفت که در مصر، حجیت یعقوبی از قدامه بیشتر است؛ دلیل متقن و محکم، وجود برخی گزارش‌هاست دال بر این که یعقوبی در دهه‌های پایانی عمر خویش در مصر می‌زیسته و مهم‌تر آن که بنابر روایتی از ابن دایه، یعقوبی یک چند به حکم احمد بن طولون، والی مصر (حک: ۲۵۴-۲۷۰هـ)، عامل خراج برقه بوده است؛^{۳۹} است؛^{۴۰} از این رو، احتمال بسیار می‌رود که وی به اسناد متعلق به میزان خراج مصر در دوره‌های پیش از خود دسترسی داشته است.

دلیل دومی که ریس و اجتهادی در رد روایت مقریزی اقامه می‌کنند این است که مقریزی تصریح دارد ارقام دوازده میلیون و چهارده میلیون دینار فقط جزیه بوده است نه خراج؛ و نظر به این که جزیه از مردان بالغ آن هم به میزان هر نفر دو دینار دریافت می‌شد، پس جمعیت مردان مصری مشمول جزیه در زمان عمرو و عبدالله به ترتیب شش یا هفت میلیون بوده است؛ و اگر شمار مردان را یک سوم، یک چهارم یا یک پنجم کل جمعیت مصر در نظر بگیریم، جمعیت مصر بالغ بر هیجده، بیست و چهار و یا سی میلیون می‌شود که از رقم واقعی جمعیت که در آن زمان بین چهار تا هفت میلیون برآورد می‌شود، بسیار بیش‌تر است؛ از این رو ارقام مقریزی و به تبع آن ارقام ابن عبد الحکم، یعقوبی، ابن بطریق و ابن حوقل، باقوت و نویری صحیح نیست.^{۴۰} در پاسخ به این استدلال نیز باید گفت که به تصریح منابع، ارقام مذکور تنها

۳۷. نک: ریس، ۱۵۰-۱۵۷؛ اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، ۲۰۶.

۳۸. ریس، ۱۵۱؛ اجتهادی، همان، ۲۰۷.

۳۹. ابن سعید الاندلسی، ۱۲۲.

۴۰. ریس، ۱۵۱-۱۵۲؛ اجتهادی، همان، ۲۰۸.

جزیه را در برنمی‌گرفت بلکه مشتمل بر هر دو نوع مالیات یعنی جزیه و خراج بود؛ به عنوان نمونه بنا بر روایت یعقوبی ارقام مذکور حاصل جمع «جزیه رؤوس الرجال» با «خراج الارض» بوده است.^{۴۱} در دو روایت بلاذری نیز چنین آمده است: «جَبَى عمرو خراج مصر و جزیتها الفی الف و جباها عبد الله بن سعد بن ابی سرح اربعة الالف الف»؛^{۴۲} در جایی دیگر: «فبلغ خراج مصر فی ولایته [ای عمرو عاص] الفی الف دینار فکان بعد ذلك یبلغ اربعة آلاف الف دینار».^{۴۳} مقریزی نیز ارقام مذکور را ذیل عنوان «ذکر خراج مصر فی الاسلام»^{۴۴} و با تعبیر «اول من جبی خراج مصر فی الاسلام عمرو بن العاص...»^{۴۵} آورده، اما پس از ذکر ارقام، تصریح کرده است: «هذا الذی جباه عمرو ثم عبدالله، انما هو من الجماجم خاصة دون الخراج»^{۴۶} عبارت اخیر عینا در روایت ابن حوقل نیز آمده است: «...انما کان من الجماجم خاصة دون الخراج».^{۴۷} ابن عبدالحکم نیز در جایی مالیات‌های مذکور را ذیل جزیه^{۴۸} و جایی دیگر ذیل خراج آورده است.^{۴۹} ابن بطریق نیز مالیات زمان عمر را جزیه محسوب کرده است.^{۵۰}

شاهد دیگری که می‌تواند دلیلی بر صحت این ارقام و کاهش بسیار رقم مالیات‌های مصر پس از دوره خلفای راشدین باشد روایتی است که از تلاش معاویه برای افزایش مالیات‌های مصریان خیر می‌دهد. بنابر روایتی که منابع بسیاری آن را ذکر کرده‌اند معاویه به وردان، مولای عمرو بن عاص که عامل خراج بود، نامه نوشت و از او خواست تا «بر هر مردی از قبطیان، قیراطی (یک هشتم دینار) بیفزاید»، اما با این پاسخ منفی وردان روبه‌رو شد که «چگونه بر آنان بیفزاییم، حال آن‌که در عهد ایشان است که چیزی برایشان افزوده نشود». این پاسخ معاویه را

۴۱. یعقوبی، *البلدان* (چاپ دخویه)، ۳۳۹.

۴۲. بلاذری، ۲۱۳.

۴۳. همو، ۲۱۶.

۴۴. مقریزی، *خطط*، ۲۶۵/۱.

۴۵. همانجا.

۴۶. همو، ۲۶۶/۱.

۴۷. ابن حوقل، ۱۳۵/۱.

۴۸. ابن عبدالحکم، ۷۰.

۴۹. همو، ۱۵۸-۱۶۱.

۵۰. ابن بطریق، ۲۴/۲.

خوش نیامد و وردان را عزل کرد. ابوعبید (۲۲۴هـ) در توضیح این مسأله آورده: «نامه معاویه به وردان به نظر من براین اساس بوده که معاویه مصر را مفتوح العنوه می‌دانسته و از این رو افزایش را جایز می‌دانسته است؛ اما وردان آن‌جا را مفتوح بالصلح به شمار می‌آورده و از این رو از افزایش امتناع ورزیده، و اختلاف نظر این دو از همین جا ناشی شده است». این روایت هم‌چنین دلیل محکمکی است بر این‌که مالیات‌های مصر جزیه و خراج جزیه‌ای بوده و تسامح منابع در به‌کارگیری این دو واژه به جای هم به نوع نظام مالیاتی مصر در این زمان برمی‌گردد.

بیش‌تر خراج مصر از نوع «خراج جزیه‌ای» بود که احکام مربوط به آن شبیه احکام جزیه بود و از این روی منابع غالباً در اشاره بدان از واژه جزیه استفاده می‌کنند. می‌دانیم که «اراضی مصر، به‌استثنای بابلویون و اسکندریه، به‌صلح فتح شده و آن‌چه اهالی به صورت جزیه و یا خراج می‌پرداخته‌اند جزیه‌ای بوده که برابر مقررات شرعی هیچ کس حق تغییر و یا ازدیاد آن را نداشته است».^{۵۱} تنها خراج مصر به معنی واقعی خراج، یعنی «خراج کرایه‌ای»، مبالغی بود که اهالی نقاط فتح شده با جنگ (مفتوح العنوة) نظیر بابلویون و اسکندریه، بابت خراج اراضی می‌پرداختند که در نتیجه مقاومت، ملکیت آن‌ها را از دست داده و مجبور شده بودند برای استفاده مجدد، کرایه‌ای تحت عنوان خراج به مالکین جدید اراضی، یعنی مسلمین بپردازند.^{۵۲}

خراج جزیه‌ای چیست؟ و چه تفاوتی با خراج اجرت/کرایه‌ای دارد؟ تفاوت عمده این دو نوع خراج در این است که در خراج جزیه مالکیت زمین از آن فرد ذمی است و تا زمانی که مالک بر دین خویش باقی بماند، این خراج از وی ستانده می‌شود و چنان‌چه اسلام بیاورد، از وی برداشته می‌شود و به بیان ماوردی: «هذا الخراج فی حکم الجزیه متی اسلموا سقط عنهم»؛ اما در خراج اجرت، مالکیت زمین از آن حکومت اسلامی است و با اسلام آوردن فرد ذمی حکم آن تغییر نمی‌کند و هم‌چنان باید خراج آن ملک پرداخته شود.^{۵۳} در مورد مصر بیشتر خراج از نوع خراج جزیه/ جزیه‌ای بود که مقدار آن نیز مقطوع بود. افرادی که املاک زراعی نداشتند تنها دو دینار جزیه/ مالیات سرانه می‌پرداختند و آنان که املاک زراعی داشتند چهار دینار، دو دینار جزیه و دو دینار مالیات زمین، یا همان خراج جزیه می‌پرداختند که در حکم جزیه بود و

۵۱. اجتهادی، ابوالقاسم، «تحقیقی درباره نحوه فتح مصر بوسیله مسلمین»، ۳۸؛ نیز نک: همو، بررسی وضع مالی و

مالیه مسلمین، ۲۰۳.

۵۲. همو، «تحقیقی درباره...»، ۳۹.

۵۳. ماوردی، ۲۱۷-۲۱۸.

فرد با اسلام آوردن، از پرداخت هر دوی آن معاف می‌شد و علاوه بر حفظ مالکیت زمین خویش، تنها به عنوان یک مسلمان ملزم به پرداخت عشر/ زکات بود.^{۵۴}

از خلال مباحث و توضیحات بالا، تسامح منابع در کاربرد واژه‌های خراج و جزیه به جای هم و تأکید مقریزی و اسلافش بر این‌که ارقام دریافتی جزیه یا به تعبیر مقریزی و ابن حوقل «من الجماعه خاصة دون الخراج» بوده است، مشخص می‌شود. در واقع قسمت عمده‌ای از مالیات مصر، خراج جزیه‌ای بوده است، نه جزیه به معنی الاخص/ مالیات سرانه. در نتیجه وقتی که از زمین‌داران مصری که ملزم به پرداخت خراج جزیه‌ای بودند و بخش عمده‌ای از مالیات مصر از آنان اخذ می‌شد، اسلام می‌آوردند، اگرچه از میزان مالیات به‌شدت کاسته می‌شد، ولی این به معنای اسلام‌پذیری گسترده نبود.

البته باید توجه داشت که درباره رقم خراج در دوره معاویه، جدا از دو روایت یعقوبی، تنها روایت‌های یاقوت و مقریزی در دست است. یاقوت تنها به ذکر رقم اکتفا کرده است، اما مقریزی افزون بر ذکر رقم خراج، به اسباب و علل کاهش خراج نیز پرداخته و تعلیلی خلاف تعلیل یعقوبی ارائه کرده است. مقریزی پس از ذکر خراج مصر در دوره عمر و عثمان آورده است: «و انحط خراج مصر بعدهما لنمو الفساد مع الزمان و سريان الخراب في اكثر الارض و وقوع الحروب فلم يجبهها بنو امية و خلفاء بنو العباس الا دون الثلاثة آلاف الف ...»^{۵۵} در واقع از نظر وی رشد فساد و گسترش خرابی در اکثر جاها و وقوع جنگ‌ها عامل کاهش خراج در روزگار بنی‌امیه و بنی‌عباس بوده است.

افزون بر این گزارش‌ها، روایتی بسیار متأخر از ابن حجر عسقلانی (۸۵۲هـ) محدث و مورخ عصر مملوکی در دست است که از سال ۳۰ هجری به عنوان حسن ختام فتح مصر و سالی که قبطیان گروه گروه به اسلام وارد شدند یاد می‌کند؛ عین روایت وی از این قرار است: «و كانت الخاتمة الحسنى بفتح مصر في العام الثلاثين من الهجرة، و دخل الأقباط في الإسلام أفواجا بعد أن خلصهم عمرو بن العاص و جنوده من اضطهاد الرومان و تعسفهم»^{۵۶} در ارزیابی این روایت باید گفت فتح مصر مصر نه در سال ۳۰ هجری، بلکه در سال ۲۰ هجری کامل

۵۴. اجتهادی، وضع مالی و مالیه مسلمین، ۲۰۵.

۵۵. مقریزی، خطط، ۲۶۶/۱.

۵۶. ابن حجر عسقلانی، ۶۲/۱.

شد و تنها اسکندریه بود که دوبار فتح شد که بار دوم آن به سال ۲۵ هجری صورت گرفت. تعبیر «افواجاً» بیش از آن که مبتنی بر سند و شاهدهی تاریخی از منابع متقدم اسلامی اعم از مصری یا غیر مصری باشد، یادآور آیه شریفه «وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^{۵۷} است! که بازتابنده شور مذهبی نویسنده است از «اسلامی شدن» مصر و احتمالاً تفسیری مذهبی و پسینی از همان روایت یعقوبی.

نتیجه

در منابع اسلامی و مسیحی گزارش‌هایی معدود، مبهم و پراکنده از روند اسلام‌پذیری و شمار گروندگان قبطی/ مصری در زمان فتح و دوره خلفای راشدین یافت می‌شود. گزارش‌هایی از اسلام‌پذیری چند هزار تن از مصریان در حین فتوح در دست است. جز این‌ها روایتی از یعقوبی مورخ و جغرافی‌دان سده سوم هجری وجود دارد که از کاهش مالیات مصر در فاصله خلافت عمر تا خلافت معاویه خبر می‌دهد و عامل این کاهش را اسلام‌پذیری مصریان می‌داند. مراد وی از مالیات در این جا خراج جزیه‌ای بوده است که عمده‌ترین مالیات مصر در آن روزگار بوده و از مالکان اراضی زراعی دریافت می‌شده است و غیر از جزیه (مالیات سرانه) است که از زمین دریافت می‌شد. پذیرش اسلام از سوی زمینداران ذمی موجب کاهش شدید مالیات می‌شد، ولی این به معنای گروش وسیع مصریان به اسلام در دوره خلفای راشدین نبود.

کتابشناسی

- آرنولد، سر توماس، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر - داربیروت، ۱۹۶۵ م.
ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، به کوشش عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۵ م.
ابن بطریق، سعید (معروف به اوتیخا)، کتاب التاریخ المجموع علی التحقيق و التصدیق، به کوشش لوپس شیخو، بیروت، جلد اول ۱۹۰۶، جلد دوم ۱۹۰۹ م.
ابن حوقل، ابوالقاسم، صورة الارض، به کوشش ج. ه. کرامرز، لیدن، بریل، ۱۹۳۸ م.
ابن سعد، طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.

- ابن سعید الاندلسی، *المغرب فی حلی المغرب* (القسم الخاص بمصر)، به کوشش زکی محمد حسن و دیگران، قاهره، جامعه فؤاد الاول، ۱۹۵۳م.
- ابن عبد الحکم، ابوالقاسم عبدالرحمن، *فتوح مصر و اخبارها*، به کوشش چ. س. توری، لیدن، بریل، ۱۹۲۲م (افست قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۹۹۹م/۱۴۱۹هـ).
- ابوعبید، قاسم بن سلام، *کتاب الاموال*، به کوشش محمد عماره، بیروت و قاهره، دارالشروق، ۱۴۰۹هـ/۱۹۸۹م.
- اجتهادی، ابوالقاسم، *بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی*، تهران، سروش، ۱۳۶۳ش.
- همو، «تحقیقی درباره نحوه فتح مصر بوسیله مسلمین»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۱۷ و ۱۸، سال ۱۳۵۳، ۲۵-۴۸.
- بتلر، آلفرد ج.، *فتح العرب لمصر*، ترجمه محمد فرید ابوحید بک، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۹۹۶م/۱۴۱۶هـ.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م؛ ترجمه محمد توکل، تهران، نقره، ۱۳۶۶ش.
- بلعمی، *تاریخنامه طبری*، به کوشش محمد روشن، تهران، البرز، ۱۳۷۳ش.
- پنجه، معصومعلی، *گروش قبطیان به اسلام: زمینه‌ها، علل و پیامدها*، رساله دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ش.
- ریس، ضیاءالدین، *خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی*، ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳ش.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارتراث، ۱۳۸۷هـ/۱۹۶۷م؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵ش.
- قدامة بن جعفر، *الخراج و صناعة الكتابة*، بغداد، دارالرشید، ۱۹۸۱م.
- لاپیدوس، ایرا م.، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۱ش.
- لوئیس، برنارد، *خاورمیانه: دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱ش.
- ماوردی، ابوالحسن، *الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة*، به کوشش عصام فارس الحریستانی و محمد ابراهیم الزغلی، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۹۹۶م/۱۴۱۶هـ.

مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، *المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار*، جلد، به کوشش ایمن فواد سید، لندن، موسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ۲۰۰۲-۲۰۰۴ م.

همو، *رسائل مقریزی (نقود الاسلامیة)*، قاهرة، دارالحدیث، ۱۴۱۹ هـ.

نقیوسی، یوحنا، *تاریخ مصر لیوحنا نقیوسی*، ترجمه عمر صابر عبدالجلیل، بیروت، عین للدراسات و البحوث الانسانیة، ۲۰۰۰ م.

نویری، شهاب الدین محمد بن عبدالوهاب، *نهاية الارب فی فنون الادب*، قاهرة، دارالکتب و الوثائق القومیة، ۱۴۲۳ هـ.

واقدی، ابوعبدالله بن عمر، *فتوح الشام*، در مکتبه مشکاة الاسلامیة،

<http://www.almeshkat.net/books/open.php?cat=13&book=1403>

یاقوت، شهاب الدین ابوعبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *کتاب البلدان* (همراه با *الاعلاق النقیسه ابن رسته*)، به کوشش دخویه، لیدن، بریل، ۱۸۹۲ م؛ بیروت، دار احیا التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ/۱۹۸۸ م؛ ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.

همو، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.

John of Nikiu, Chronicle, English Translation by R. H. Charles, London, 1916.